

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن آموزشی

حزب مفصل سوره های قاف تاناس

مفردات، نکات ادبی و مروری بر آموزه ها

فتح الله نجارزادگان - محمدرضا صفوی

نजारزادگان، فتح‌الله، ۱۳۳۷ -

متن آموزشی حزب مفصل قرآن سوره‌های قاف تا ناس / فتح‌الله نजारزادگان؛ ناظر علمی محمدعلی لسانی فشارکی؛ ویراستار محمدتقی عارفیان. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۳۹۷: مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور، ۱۳۹۷: دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه؛ ۱۳۹۷.

ز، ۳۰۶ص: ۲۲×۲۹س م. -

ISBN: 978-600-298-171-4

بها: ۴۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه. ص. [۳۰۲] - ۳۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. تفاسیر شیعه - قرن ۱۴. ۲. Qur'an-Shiite hermeneutics-20th century. ۳. قرآن - مسائل لغوی.

۴. Qur'an-Language, Style. ۵. قرآن - مسائل ادبی. ۶. Qur'an as literature. ۷. قرآن. برگزیده‌ها - ترجمه‌ها.

۸. Qur'an.Selections-Translations. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور.

ج. دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه. د. عنوان.

۲۹۷/۱۷۹

BP۹۸/ن۲۸۸۹ ۱۳۹۶

۴۹۱۳۵۶۴

شماره کتابشناسی ملی



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
مرکز باطنی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور



متن آموزشی حزب مفصل سوره‌های قاف تا ناس

پدیدآورندگان: حجت‌الاسلام دکتر فتح‌الله نजारزادگان (استاد دانشگاه تهران - پردیس فارابی (قم))،

حجت‌الاسلام سیدمحمدرضا صفوی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور و دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

ویراستار: محمدتقی عارفیان

حروف چین: اعظم یزدلی

پیگیری اجرایی: سیدروح‌الله مدنی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۲۱۹) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰

ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵؛ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

این اثر با حمایت مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور تدوین و در شمار منابع آموزش درس‌های کارگاه قرائت و ترجمه قرآن کریم و تفسیر ترتیبی رشته علوم قرآن و حدیث معرفی شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهَ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ «سوره فاطر، ۳۲»

علوم قرآن و حدیث رشته دیرپای دانشگاهی است که عزت انتساب آن به قرآن کریم موجب شده تا جامعه انتظارات علمی، ارزشی و حتی عاطفی از آن داشته باشد. از این رو «مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور» با هدف تحول و تعالی نظام تولید علم و تربیت نیروی انسانی قرآنی متناسب با نیاز عصری جامعه اسلامی، بازننگری و تجمیع برنامه‌های درسی دوره کارشناسی رشته علوم قرآن و حدیث را در دستور کار قرار داد.

این مأموریت پنج سال به طول انجامید که حاصل آن، برنامه درسی مشتمل بر ۱۰۰ واحد مشترک و شش مجموعه اختیاری ۳۵ واحدی با عناوین «مطالعات قرآن»، «مطالعات حدیث»، «تربیت دبیرآموزش قرآن و حدیث»، «تربیت مربی آموزش قرآن و حدیث»، «هنرهای قرآنی (قرائت و کتابت)» و «فرهنگ و رسانه» است.

نقشه راه این تحول ضروری می‌نمود که درسنامه‌های رشته نیز، طراحی و تدوین شود. این کار با شناسایی و جلب مشارکت کثیری از اساتید گروه‌های آموزشی کشور و با مدیریت «دانشگاه قرآن و حدیث» و «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» انجام شد. این اقدامات، نخستین گام در ارتقای محتوا و انسجام درونی این رشته بود که بی‌گمان از نقص و نارسایی مبرّا نیست. امید می‌رود این برنامه و درسنامه‌های آن مورد عنایت استادان و دانشجویان گرامی قرار گیرد و با نظرات مشفقانه و انتقال تجربیات اجرای آن، این مرکز را در بازننگری مجدد برنامه کارشناسی و بازطراحی مقاطع تحصیلات تکمیلی همراهی کنند.

مرکز هماهنگی و توسعه

پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور

بسم الله الرحمن الرحيم

تلاوت کتاب الهی، تدبر در آیات قرآن و عمل به آن، ضرورتی غیر قابل انکار برای هدایت و تامین سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها است. که این مهم برای دانش پژوهان رشته های قرآن و حدیث ضرورتی دو چندان دارد.

متن آموزشی حزب مفصل، به سفارش مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآن کشور توسط مرکز تدوین متون درسی حوزه های علمیه و همکاری جمعی از اساتید مبرز به منظور آشنایی اجمالی با بخشی از مفاهیم بلند قرآن کریم و زمینه سازی انس با این گوهر گرانبها تدوین گردید.

توجه اساتید محترم و دانش پژوهان گرامی به مهندسی ویژه هر کدام از سوره های قرآنی موجب بهره مندی از ظرفیتهای ژرف تر محتوایی قرآن است.

امید است این اثر در ارتباط عمیق تر، فراگیران با قرآن و تعمیق حضور قرآن در متن زندگی معلمان و متعلمان موثر باشد.

انتظار داریم در تکمیل آن، از پیشنهادات ارزشمند اساتید عزیز و فراگیران گرامی از طریق آدرس پایگاه الکترونیکی www.tmd.ir بهره مند شویم.

مرکز تدوین متون و منابع آموزشی

حوزه های علمیه

استادان معظم، مدرسان تفسیر

این کتاب به عنوان یکی از منابع آموزشی درس های کارگاه قرائت و ترجمه قرآن کریم و تفسیر ترتیبی رشته علوم قرآن و حدیث توسط «دفتر تدوین متون درسی» وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه و به سفارش «مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور» تدوین شده است. این کتاب (با تغییراتی) متن درسی طلاب حوزه های علمیه از پایه دوم تا چهارم نیز است.

در اینجا لازم است استادان بزرگوار به چند نکته اساسی در دو بخش ذیل عنایت فرمایند:

بخش اول: نکات راهبردی کلی

۱. باید باور کنیم که به قرآن نیازمندیم. به نظر شما چگونه می توان به این باور رسید یا آن را استوارتر کرد و تقویت نمود؟ و چگونه می توان این باور را به دیگران انتقال داد؟
۲. باید به صورت معقول و واقع بینانه به این پرسش پاسخ دهیم که «انتظار ما از قرآن چیست؟» از قرآن چه می خواهیم؟ اگر این انتظار را به درستی شناسیم نمی توانیم به انس با قرآن دست یابیم؛
۳. همچنین این پرسش را نیز به صورت معقول و واقع بینانه پاسخ دهیم که «قرآن از ما چه انتظاری دارد؟» قرآن از ما چه می خواهد؟ آیا می توان گفت که این انتظار به شرح ذیل است؟
تلاوت ← تدبر و فهم (سطوح فهم، بسیط و فراتر) ← عمل به دستورها ← انس؛
۴. دست کم باید قرآن را از نگاه خود قرآن تا حدودی بشناسیم. یکی از راهکارها، شناخت پاره ای از اوصاف و عناوین قرآن است؛ از جمله: قرآن، کتاب، نور، شفا، فرقان، حکمت، نذیر، بشیر، هدایتگر، و حدیث؛
۵. باید ویژگی های قرآن را نسبت به کتاب های آسمانی دیگر به صورت درست و واقعی بدانیم. جهان شمول، جاودانه، قول فصل، میزان حق، و مهیمن از جمله این ویژگی هاست؛
۶. باید اهداف قرآن را بدانیم و آنها را به صورت پلکانی ترسیم کنیم: اهداف ابتدایی، مانند تدبر و تعقل؛ اهداف متوسط، مانند انذار و تبشیر؛ اهداف عالی، مانند معرفت، باور و پرستش خدا؛
۷. لازم است نظام تعلیم قرآن را بشناسیم و بدانیم که این کتاب با چه ساختاری، و به لحاظ محتوایی با چه نظام و معارفی، نظام یافته است. آیا می توان نظام تعلیم قرآن را هرمی شکل دید که در رأس آن توحید قرار دارد؟ آیا می توان معارف وحی را به دو دسته کلی: **یک**. ذکر و شرح اوصاف و اسمای حق تعالی؛ **دو**. شرح مناسبات حق تعالی با عالم آفرینش، تقسیم کرد؟
۸. باید شیوه های تبیین و تشریح معارف در قرآن را شناخت؛ مانند استفاده از تمثیل، جدال احسن، پیوند تعلیم نظری با منش های اخلاقی، داوری قاطع، و تبیین سیر عمودی پدیده ها؛



۹. باید دریابیم که قرآن و اهل بیت علیهم السلام چه پیوندهایی با هم دارند؟
۱۰. همچنین باید بدانیم کسی که در خدمت قرآن در پی فهم و تفسیر آیات است، باید به چه علومی مجهز باشد؟ باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ موانع فهم و تفسیر چیست؟
۱۱. برای آگاهی بیشتر در این مباحث، کتاب‌های **قرآن در اسلام** علامه طباطبایی رحمته الله علیه؛ **قرآن در قرآن** آیت الله مصباح یزدی و **مقدمه تفسیر تسنیم** آیت الله جوادی آملی راهگشاست.

بخش دوم: نکات راهبردی درباره متن درسی آموزشی «آئینه وحی»

پیشینه طراحی و تدوین کتاب: پس از چند جلسه تبادل نظر و مشاوره با استادان و کارشناسان و نیز بررسی سرفصل‌های قبلی و برخی از کارهای صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که با توجه به سرفصل مصوب که حزب مفصل را در ۱۸ واحد درسی دیده است (۴ واحد نظری معادل ۸ واحد عملی کارگاهی در جزء‌های ۲۹ و ۳۰ برای درس «کارگاه قرائت و ترجمه قرآن» و ۱۰ واحد در جزء‌های ۲۸ و ۲۷ و بخشی از جزء ۲۶ تا پایان سوره قاف برای «تفسیر ترتیبی») و هدف این درس (مرور اجمالی بر معارف قرآن برای زمینه‌سازی انس با قرآن) و نیز انتظارات، محدودیت‌ها و واقعیت‌ها، متنی را فراهم آوردیم که مشتمل بر اوصاف ذیل باشد:

۱. سرفصل‌های مصوب را پوشش دهد؛
 ۲. همواره پیام اصلی آیات و روح معارف وحی را که «توحید» است به طور مستقیم و غیرمستقیم القا کند؛
 ۳. لغات و نکات صرف و نحو تنها در حد فهم بسیط از آیات بیان شود؛
 ۴. جاذبه برای انس با قرآن فراهم آید و فراگیران - خدای ناکرده - احساس دل‌زدگی نکنند و از قداست قرآن نگاهند؛
 ۵. همواره به طور مستقیم و غیرمستقیم گوشزد شود که معارف وحی بسیار ژرف‌تر از این مرور اجمالی است، و یک گام جلوتر نشان داده شود تا مخاطب گمان نکند همه تعالیم قرآن همین سطحی است که برای مرور بر قرآن فراهم آمده است؛
 ۶. متن تألیفی برای کارهای تبلیغی و تا حدودی پژوهشی نیز به کار آید؛
 ۷. کتاب به گونه‌ای تدوین شود که به طور آگاهانه یا ناخودآگاه ترجمه و متن قرآن، در اذهان نقش بندد و رجوع به متن و ترجمه آسان باشد؛
 ۸. مطالب کلیدی آیات، نمایان‌تر عرضه شوند تا مجموعه این مطالب زمینه زندگی با قرآن را فراهم آورند؛
 ۹. مخاطب احساس پراکندگی در معارف قرآن نکند، و کوشش شود چهره‌ای یکپارچه از معارف آیات در ذهن او شکل گیرد؛ این حقیقتی بود که باید جدی تلقی می‌شد؛
 ۱۰. آیاتی برای زندگی‌گزینش شود، و مخاطب ملزم به حفظ آن باشد تا در طی تعلیم حزب مفصل قرآن حدود پنجاه آیه را حفظ کند؛
 ۱۱. پیام‌ها از آیات استخراج شوند تا در حد خود زمینه معرفت و عمل به قرآن را به وجود آورند؛
 ۱۲. متن با پرسش همراه باشد تا خوف از آزمون به دلیل حجم فراوان مطالب، کاسته شود؛
 ۱۳. برخی از موضوعات برای پژوهش در سطح مخاطب پیشنهاد شود تا به صلاحدید استاد به طور اختیاری یا الزامی برای کار بیشتر مخاطب انجام پذیرد.
- با توجه به مجموع مطالب یادشده و ملاحظات متعدد دیگر و نیز محدودیت‌ها از نظر سطح مخاطب، زمان اجرا، حجم



صفحات، گزینش آیه زندگی، پیام‌ها، پژوهش و واقعیت‌ها درباره تفسیر و فهم کتاب خدا که سهل صعب است و باید با احتیاط سخن گفت، متن پیوست آماده شد که مشتمل بر دوازده شاخص بدین شرح است:

یک. متن قرآن؛ **دو.** شرح لغات و واژگان؛ **سه.** ترجمه براساس ترجمه آیت‌الله مشکینی رحمته‌الله که روان و نسبتاً دقیق است، با بازخوانی استاد سیدمحمدرضا صفوی؛ البته در دو جزء ۳۰ و ۲۹ که برای درس «کارگاه قرائت و ترجمه قرآن» است به جای ترجمه، نکات لغوی و ادبی آمده و در پیوست کتاب ترجمه تحت‌اللفظی استاد صفوی منعکس شده است؛ **چهار.** ذکر چند نکته ادبی لغوی و ترجمه‌ای برای جزء ۲۸، ۲۷ و ۲۶ تا سوره قاف (پایان حزب مفصل)؛ **پنج.** آزمون در بخش لغات و نکات ادبی؛ **شش.** مروری بر آموزه‌ها که کوشیده است چهره‌ای یکپارچه از محتوای آیات صفحه روبه‌رو را در حد فهم مخاطب و ظرفیت زمان درس عرضه کند و احساس گسیختگی بدوی را از ذهن مخاطب بزداید؛ **هفت.** معارف کلیدی که به نظر می‌آید در حکم حلقه‌های اتصال معارف قرآن اند یا به هدایت برای نیازهای امروز نزدیک‌ترند، با ذکر بخشی از متن آیه که به صورت رنگی آمده‌اند؛ **هشت.** در برخی از صفحات، یک آیه و گاهی چند آیه برای حفظ کردن و توجه بیشتر، به عنوان «آیه زندگی» گزینش شده است؛ **نه.** در هر صفحه دو پیام به صورت واقع‌بینانه (بدون تحمیل یا ذوق) فهرست شده‌اند؛ **ده.** پرسش‌ها از متن استخراج شده‌اند؛ **یازده.** پژوهش و به عبارت دقیق‌تر «گزارش» با ذکر منبع است. **دوازده.** در پیوست کتاب، مطالب مشروح و نوعاً تخصصی شامل: لغت (مستند پاره‌ای از واژه‌های)، ادبیات (مستند برخی از وجوه نحوی)، ترجمه، تفسیر و روایات افزوده شده است تا استادان معظم آنها را مطالعه و کلاس را پربارتر کنند و به دانشجویان نیز مطالعه آن را توصیه نمایند.

چند نکته دیگر درباره متن پیوست، عبارت‌اند از:

۱. صفحه‌بندی کتاب براساس قرآن رایج به خط «عثمان طه» می‌باشد؛ ۲. کتاب در قطع رحلی است؛ چون قلم قطع وزیری ریز، و استفاده از آن دشوار است؛ هر چند امکان دارد کتاب در دو قطع منتشر شود؛ ۳. در آغاز هر سوره، چشم‌انداز سوره و هدف آن آمده است؛ ۴. در شرح لغات از قاموس‌های اصلی مانند المصباح المنیر، القاموس المحيط، لسان العرب، المفردات فی غریب القرآن و... و نیز تفاسیری که نویسندگان آنها در ادبیات عرب شهره‌اند مانند الکشاف، انوار التنزیل، البحر المحيط، روح المعانی و التحریر و التنویر بهره گرفته‌ایم. در مباحث ادبی نیز از کتاب‌های ادبی معتبر مانند معنی اللیب، البهجة المرضیة، والنحو الوافی استفاده شده است. ۵. بخش مروری بر آموزه‌ها عمدتاً بر دیدگاه‌های تفسیرالمیزان علامه طباطبایی تکیه دارد و در آن از تفاسیر متعدد به ویژه از تفسیر راهنما و تفسیر نمونه بهره گرفته‌ایم.

بیان هدف

هدف از تولید این اثر در دو محور بدین شرح است:

- ۱. هدف علمی:** درک محتوای قرآن در حد «آشنایی» به منظور بسترسازی و ایجاد زمینه در اذهان و قلوب دانشجویان برای گام بعدی، یعنی عرصه «شناخت» سپس ورود به عرصه «اجتهاد» در تفسیر؛
- ۲. هدف عملی:** هدف اساسی، حضور اولیة قرآن در متن زندگی معلم و متعلم و ایجاد ارتباط با قرآن است؛ بنابراین استادان معظم باید بیشتر در این باره اظهار نظر کنند، که آیا این متن با این شاکله و محتوا می‌تواند بین خواننده و قرآن رابطه‌ای ایجاد کند؟ ضعف‌های آن در این باره چیست؟

شیوه تدریس

برای تدریس این متن به نکات ذیل توجه فرمایید:

یک. استادان معظم توجه دارند که هرکدام از سوره‌های قرآن مهندسی ویژه‌ای دارد و هرچه در آنها دقیق‌تر شویم، به ظرافت‌های بیشتر ساختاری در گزینش عبارات، و چینش و آهنگ آیات، و نیز به ظرفیت‌های ژرف‌تر محتوایی پی می‌بریم. برای درک ساده از ساختار سوره‌ها می‌توان هر سوره را همانند تابلوفرشی پرنقش‌ونگار دانست که در پیش چشم ماست. انسان در نگاه کلی و ابتدایی، تابلو را زیبا و خوش‌نما می‌بیند، ولی چون دقیق‌تر بنگرد ظرافت‌های فراوانی در نقش و نگار آن مشاهده می‌کند و طراح و بافنده آن را می‌ستاید. حال اگر آن بیننده، اهل فن باشد، به ظرافت‌های بیشتری نیز پی می‌برد. درباره محتوای سوره‌ها نیز می‌توان هر سوره را همانند دریایی دانست که هرچه در ژرفای آن فروتر رویم، ظرفیت‌ها و جذابیت‌های تازه‌تری می‌بینیم و گوهرهای ارزشمندتری صید می‌کنیم. البته با این همه ظرافت‌ها و ظرفیت‌ها در کتاب خدا چون باید سطح مخاطبان را در نظر گیریم، ناگزیریم از مباحث تخصصی در ساختار و محتوا بپرهیزیم؛ همچنان که باید از اظهار نظر درباره اختلاف برداشت‌ها و اختلاف مفسران برحذر باشیم؛ **دو.** استاد بکوشد با مهارت‌های خود، تشنگی ایجاد کند و دانش‌پژوه را به هدف نهایی فهم و عمل به قرآن، یعنی «انس با کتاب خدا» از طریق روح تعالیم وحی (توحید)، سوق دهد؛

سه. استاد، پیوند معارف وحی را با روایات اهل بیت علیهم‌السلام به صورت ظریف و در حد سطح مخاطب در نظر گیرد و در مواردی دانش‌پژوه را به روایات ارجاع دهد؛ **چهار.** استاد با تشویق و تهدید دانش‌پژوهان را به پیش مطالعه در این متن وادار کند تا بتواند زمان را مدیریت نماید تا یک صفحه در یک جلسه خوانده شود؛

پنج. پیشنهاد می‌شود در هر جلسه درسی، ابتدا آیات صفحه مورد بحث، تلاوت شود.

شش. بنا به سرفصل مصوب هرکدام از جزء‌های ۲۹ و ۳۰ در حد ۲ واحد نظری و ۴ واحد کارگاهی اجرا می‌شوند. استاد در این دو جزء تنها صفحه سمت راست را تدریس می‌کند و مطالب سمت چپ برای مطالعه، و اختیاری است. استاد باید در تدریس این دو جزء، معانی واژه‌ها، ساختار کلمات از جهت صرفی و جایگاه آنها در جمله از حیث نحوی را بیان کند، و به نکات ترجمه‌ای بلاغی نیز در حد ضرورت اکتفا کند؛ اما در جزء‌های ۲۷، ۲۸، و بخشی از جزء ۲۶ تا سوره قاف (پایان حزب مفصل) که برای درس «تفسیر ترتیبی» در حد ۱۰ واحد است، هر دو سمت راست و چپ کتاب تدریس خواهد شد.

هفت. استادان عزیز باید به خاطر داشته باشد که ترجمه حد اکثری قرآن به معنای واقعی آن ممکن نیست و انتظار آن هم نیست؛ ولی بر مترجم است که تلاش کند علاوه بر گزارش محتوا، هرچه بیشتر ویژگی‌های متن قرآن را بازتاب دهد. برای مثال جملات اسمی به صورت اسمی، شرطی به صورت شرطی، و نفی و اثبات به صورت نفی و اثبات برگردان شود. کلمات مفرد، مفرد، واژه‌های جمع، جمع، فعل مجهول، مجهول، و معلوم، معلوم انعکاس یابند. اگر سیاق و ساختار کلام، تقدیر و حذف دارد ترجمه نیز همین‌گونه باشد. اگر متن حماسی، تشویقی، تهدیدی و... است در ترجمه منعکس شود؛ چون ترجمه و حتی تفسیر قرآن به این معناست که خداوند چنین و چنان فرموده است. حال اگر این‌گونه نباشد، خواه ناخواه مصداقی از افترا بر خداوند است:

(وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)؛ و اگر بعضی از سخنان را بر ما بسته بود، بی‌گمان دست راستش را می‌گرفتیم؛ سپس رگ جگرش را می‌بریدیم [به حیاتش پایان می‌دادیم].

این کریمه، اصلی بنیادی را در ترجمه و تفسیر قرآن پیش روی قرآن پژوه قرار می دهد؛ پس باید برای رسیدن به معنای صحیح و پیراسته از خطا در حد توان تلاش کرد.

هشت. برای آموزش ترجمه در سرفصل جزءهای ۲۹ و ۳۰ از سبک «ترجمه تحت اللفظی» در پیوست استفاده شده است. چون این سبک در یادگیری ترجمه مؤثرتر است؛ هر چند در مواردی اندک - بیش تر در مفردات قرآن - ترجمه لفظ به لفظ امکان پذیر نیست و ناگزیر باید آن را جزو استثناها در ترجمه تحت اللفظی به حساب آورد.

نه. استاد باید برای تدریس جزءهای ۲۸ و ۲۷ و ۲۶ در درس تفسیر تلاش کند آیات هر صفحه را با ابتکار خود دسته بندی، و کلیات محتوای هر صفحه را گزارش کند تا آمادگی لازم برای فهم دانش پژوهان از متن درس فراهم آید؛

ده. ایجاد پرسش و ارجاع به آیات مشابه در تدریس تفسیر توصیه می شود تا دانش پژوهان با تفسیر قرآن به قرآن آشنا شوند و مجموعه تعالیم قرآن را بهتر و عمیق تر درک کنند؛

یازده. باز در درس تفسیر، واژگان و ترجمه مرور شود و دانشجویان در کلاس متن برخی از پاراگراف ها از بخش «مروری بر آموزه ها» را بخوانند.

معرفی چند منبع مناسب

برخی از آثار آموزشی، تفسیرها و ترجمه هایی که برای مطالعه استادان و نیز معرفی به دانشجویان پیشنهاد می شود، عبارت اند از:

قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی؛ آموزش مفاهیم قرآن حمیدرضا مستفید؛ قرآن حکیم حسن بابایی؛ خلاصه تفاسیر نمونه، المیزان و... عباس پورسیف؛ ذکر مبارک محمد حاجی ابوالقاسمی و سیدمهدی هاشمی و دیگران؛ تفسیر آموزشی قرآن کریم سیدمحمد رضا صفوی؛ ترجمه قرآن براساس المیزان سیدمحمد رضا صفوی؛ التفسیر المبین محمد جواد مغنیه؛ تفسیر نور مصطفی خرم دل؛ تفسیر شبر علامه شبر؛ قرآن حکیم (همراه با شرح آیات منتخب) آیت الله مکارم شیرازی با همکاری دیگران؛ تفسیر همراه گروه تخصصی تفسیر قرآن؛ تطهیر با جاری قرآن علی صفایی حائری؛ تفسیر نفیس سیدمحمد رضا طباطبایی نسب؛ درسنامه تدبر در قرآن محمدحسین الهی زاده؛ تفسیر نور حجت الاسلام والمسلمین قرائتی.

ترجمه ها از آقایان: موسوی گرمارودی، مجتبوی، خرمشاهی، استادولی و انصاریان.

سوره قاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ۱ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ
 فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۲ أءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذٰلِكَ
 رَجْعٌ بَعِيدٌ ۳ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ
 حَفِیْظٌ ۴ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِيْ اَمْرِ مَّرِیْحٍ ۵
 اَفَلَمْ يَنْظُرُوْا اِلَى السَّمٰوٰتِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا
 مِنْ فُرُوْجٍ ۶ وَ الْاَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقِيٰنَا فِيْهَا رَوٰسِیْ وَ اَنْبَتْنَا
 فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِیْجٍ ۷ تَبٰصِرَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنبِیٍّ
 ۸ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمٰوٰتِ مَآءً مُّبْرَكًا فَاَنْبَتْنَا بِهٖ جَنٰتٍ وَ حَبَّ
 الْحَصِیْدِ ۹ وَ النَّخْلَ بَاسِقٰتٍ لَهَا طَلْعٌ نَّضِیْدٌ ۱۰ رِزْقًا لِّلْعِبَادِ
 وَ اَحْيَيْنَا بِهٖ بَلَدَةً مَّیْمَنًا كَذٰلِكَ الْخُرُوْجُ ۱۱ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ
 نُوْحٍ وَّ اَصْحٰبُ الرَّیْسِ وَ ثَمُوْدُ ۱۲ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ اٰخِوَانُ لُوٓطٍ
 ۱۳ وَ اَصْحٰبُ الْاَیْكَةِ وَ قَوْمُ بُتِّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعَیْدِ ۱۴
 اَفَعٰینَا بِالْحَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیْدٍ ۱۵

کاربرد دارد، و در اینجا هر دو معنا مراد است؛ ۵^{۱۲}. **النَّخْلُ بَاسِقَاتٍ (۱۰)**.
 یک. «النَّخْلُ» مانند «حَبَّ» عطف به «جَنَاتٍ» است؛ یعنی «اَنْبَتْنَا بِه
 النَّخْلُ»؛ دو. «باسقات» حال یا صفت برای «النَّخْلُ»، و جمع بودن آن
 نشان جمع بودن «النَّخْلُ» است؛ ۶. **اِلَى السَّمٰوٰتِ فَوْقَهُمْ (۶)**. «فَوْقَهُمْ»
 حال برای «السَّمٰوٰتِ» است؛ یعنی آسمان که بر فرازشان است؛ ۷. **وَمَا لَهَا
 مِنْ فُرُوْجٍ**. «ما» نافی و «من» زائده و برای تأکید نفی است؛ یعنی «هیچ
 خللی در آسمان نیست»؛ ۸. **كَذٰلِكَ الْخُرُوْجُ (۱۱)**. مراد از «الْخُرُوْجُ»
 زنده شدن مردگان و خروج آنها از گورهاست. درحقیقت «ال» در آن عهد
 است و به خروج مردگان اشاره دارد؛ ۹. **وَ اَصْحٰبُ الرَّیْسِ وَ ثَمُوْدُ (۱۲)**.
 «ثَمُوْدُ» و کلمات بعد از آن چون مرفوع اند عطف به «قَوْمٌ» هستند، نه
 به «نُوْحٍ»؛ لذا ترجمه نمی شود: «پیش از اینان... قوم ثمود و قوم عاد و
 قوم فرعون»؛ ۱۰. **فَحَقَّ وَعَیْدِ (۱۴)**. کسرۀ دال در «وَعَیْدِ» حاکی از ضمیر
 متکلم است؛ یعنی «فَحَقَّ وَعَیْدِ».

مجید: صفت مشبیه از «مجد: بلندمرتبه بودن، بزرگواری بودن».
مِثْنًا: از موت^۱. **حَفِیْظٌ**: وصف مبالغه از «حفظ: نگهداری کردن».
مَرِیْحٍ: صفت مشبیه از «مَرَج: مشتبه شدن». **فُرُوْجٍ**: جمع «فَرَج:
 خلل، شکاف». **مَدَدْنَا**: از «مَدَّ: گسترش دادن، کشیدن، مهلت
 دادن». **الْقِيٰنَا**: از القاء. **رَوٰسِیْ**: جمع راسیة از «رُسُوْ: استوار شدن».
بَهِیْجٍ: صفت مشبیه از «بَهْجَة: زیبایی و شادابی». **تَبٰصِرَةٌ**: بینا
 کردن. **مُبٰرَكٍ**: پرخیر و بابرکت. **حَصِیْدٍ**: فعلیل به معنای مفعول از
 «حصاد: دروکردن». **بَاسِقٰتٍ**: جمع بَاسِقَة از «بُسُوْق: قد کشیدن».
طَلْعٌ: خوشه، شکوفه. **نَّضِیْدٍ**: فعلیل به معنای مفعول از «نُضد:
 روی هم قرار دادن». **بَلَدَةً**: سرزمین. **مِیْتٍ**: صفت مشبیه از موت.
اَیْكَةِ: درختان به هم تنیده، جنگل. **عَیْنَا**: از «عَی: ناتوان شدن».

ترجمه

سوره قاف

به نام خداوند گسترده مهربان

قاف. سوگند به این قرآن با عظمت و باشکوه (۱) که در شکوه و
 عظمت آن تردید ندارند^۲ بلکه در شگفت شدند که بیم دهنده‌ای از
 خودشان به سوبیشان آمد؛ از این رو کافران گفتند: این چیزی شگفت
 است!^۳ (۲) آیا چون مردیم و خاک شدیم [بازمان می آورند]؟! این
 بازآوردنی بعید است^۴ بی گمان ما دانستیم آنچه زمین از جمعیت
 آنها می کاهد و خاک در جسدشان کاستی می آورد، و در نزد ما کتابی
 نگهدار [هرچیز]، و مصون [از هر دگرگونی] است (۴) [نه آنکه حق
 آشکار نبود] بلکه حق چون به ایشان رسید دروغش شمردند، پس
 آنها در حالتی آشفته به سر می برند (۵) پس آیا به آسمان که بر
 فرازشان است، ننگریستند که چگونه آن را ساختیم و آن را آراستیم
 درحالی که رخنه‌ای ندارد (نقص و خللی در آن نیست)؟! (۶) و زمین

را بگسترديم، و در آن کوه‌هایی استوار افکنديم،^۵ و در آن از هر جفت زیبا و
 خرمی رویانديم^۶ تا برای هر بنده‌ای که بازآینده است مایهٔ بینایی و تذکر
 باشد (۸) و از آسمان، آبی پرخیر و بابرکت فرو آوردیم، پس با آن باغ‌هایی
 پردرخت و دانه‌های دروکردنی رویانديم (۹) و نیز درختان بلندقامت خرما
 را که خوشه‌های برهم‌نشسته دارند^۸ (۱۰) تا روزی بندگان باشند،^۹ و نیز با
 آن، سرزمینی مرده را زنده کردیم؛ چنین است برآمدن مردگان (۱۱) پیش
 از اینان قوم نوح، و مردم رث و ثمودیان دروغ شمردند (۱۲) و نیز عادیان و
 فرعون و برادران لوط (قوم لوط) (۱۳) و ساکنان آن سرزمین پردرخت و قوم
 بتبع؛ همهٔ آنان پیامبران را دروغ‌گو شمردند، در نتیجه تهدید من حتمی شد
 (۱۴) پس مگر ما از آفرینش نخست ناتوان بودیم؟ نه، بلکه آنها از ناحیهٔ
 آفرینش جدید در اشتباه‌اند^{۱۵} (۱۵)

نکته‌های لغوی و ادبی

۱. **أ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا (۳)**. «مِثْنًا» و «كُنَّا» ماضی اند، ولی چون بعد از
 «إِذَا» قرار دارند مضارع معنا می شوند؛ ۲. «کان» به معنای «بود» است
 و چه بسا مانند اینجا در معنای «ساز: گردید» به کار رود؛ ۳. **رَجْعٌ بَعِيدٌ**.
 مراد از بُعْد، بعد زمانی نیست، بلکه از دید عقل است؛ ۴. **وَعِنْدَنَا**
كِتٰبٌ حَفِیْظٌ (۴). «حَفِیْظٌ» در معنای اسم فاعل (حافظ) و اسم مفعول

سوره قاف

چشم انداز سوره: ابتدا باید گفت که هر یک از سوره‌های قرآن مهندسی ویژه‌ای دارد؛ هر چه در آنها دقیق‌تر شویم، به ظرافت‌های بیشتر ساختاری در گزینش عبارات، و چینش و آهنگ آیات، و نیز ظرفیت‌های ژرف‌تر محتوایی پی می‌بریم. برای درک ساده از ساختار سوره‌ها می‌توان هر سوره را همانند تابلوفرشی پرنقش و نگار دانست که در پیش چشم ماست. انسان در نگاه کلی و ابتدایی، تابلو را زیبا و خوش نما می‌بیند، ولی چون دقیق‌تر بنگرد ظرافت‌های فراوانی در نقش و نگار آن مشاهده می‌کند و طراح و بافنده آن را می‌ستاید. حال اگر آن بیننده اهل فن باشد، به ظرافت‌های بیشتری نیز پی می‌برد. درباره محتوای سوره‌ها نیز می‌توان هر سوره را همانند دریایی دانست که هرچه در ژرفای آن فروتر رویم، ظرفیت‌ها و جذابیت‌های تازه‌تری می‌بینیم و گوهرهای ارزشمندتری صید می‌کنیم.

سوره «قاف» مکی است، و هدایت‌های آن با ۴۵ آیه بر محور معاد شکل گرفته است. آیاتش - مانند دیگر سوره‌های معاد محور- کوتاه، و آهنگ آنها تند و توفنده است؛ چون مخاطب این آیات، عقل‌های خفته‌ای است که به زندگی دنیا دل بسته، و از معاد غافل‌اند. ضمن آنکه حوادث رستاخیز سهمگین، و گزارش آن نیز کوبنده خواهد بود. در این سوره آیتی به چشم می‌خورد که از «عُرُ آیات» (آیات کلیدی که ممتاز، و راهگشای فهم بسیاری از آیات و احادیث‌اند) به شمار می‌آیند؛ مانند آیات ۱۶، ۲۲ و ۳۵.

با نگاهی به سوره‌های مکی معاد محور، به انبوهی از معارف ژرف برمی‌خوریم که در قالب‌های گوناگون شکل گرفته، و از بسیاری از حقایق غیبی درباره آن عالم پرده برداشته‌اند. اصولاً مقصد اصلی این سوره‌ها دو امر است: یک چشم‌ها را بشویند و انسان را به امتداد حیات ابدی‌اش هدایت کنند؛ دو، آدمی را از واقعیت‌های حیات ابدی، به ویژه از کیفر دوزخ، و زجر و رنج و رسوایی، و پاداش‌های شوق‌انگیز و بی‌پایان بهشت، آگاه کنند و راه‌هایی از دوزخ و راه دستیابی به بهشت را به او نشان دهند.

هدف سوره: روشنگری درباره معاد و یادآوری آن، و فرو نشاندن غبارهای غفلت و نیز پاسخ به شبهات و تردیدهای کافران.

مروری بر آموزه‌ها در آیات ۱ تا ۱۵

حروف مقطعه که در آغاز این سوره و ۲۸ سوره دیگر آمده، اسراری است بین خدا و مخاطبان خاص قرآن؛ پس باید معنای آنها را تنها از معصومان (علیهم‌السلام) دریافت کرد. سوره به قرآن سوگند می‌خورد تا اهمیت موضوع را نشان دهد و زمینه باور به حقیقت را فراهم آورد؛ «سوگند به قرآن ارجمند پرخیز» که رستاخیز حق است، و تو هشدار دهنده‌ای. مردم در برابر این واقعیت دو گروهند: یک اندیشمندانی که رستاخیز را باور دارند و هشدار دهنده آن را تصدیق می‌کنند؛ اینان از تهدید خدا - که قرآن یادآوری‌اش می‌کند - می‌هراسند (آیه ۴۵)؛ دو، کافرانی که معاد را امری شگفت‌آور، باور نکردنی و خارج از چارچوب پندار خود می‌بینند. در پندار آنان انسان تنها موجودی مادی و جسمانی است؛ پایان زندگی در همین دنیا است، و انسان پوسیده در خاک، بازگشت ناپذیر است. این پندار همیشه بین انسان‌ها بوده و هست. سخن بی‌منطق آنان - که بارها از سر تعجب به زبان می‌آورند - این است: «إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا...» (مؤمنون، ۸۲؛ نحل، ۶۷؛ صافات، ۱۶؛ واقعه، ۴۷). قرآن ابتدا در پاسخی کوتاه به آنان چنین گوشزد می‌کند: «هیچ جزئی از اجزای بدن آنان که زمین آن را در کام خود فرو می‌برد از ما پنهان نیست...» تا بازشناسی

و جمع‌آوری آنها برای ما دشوار باشد. آن‌گاه به ریشه‌یابی این پندارها و انکارها و درمان آنها می‌پردازد. ریشه این امر جهالت نیست، بلکه لجاجت و تکذیب است؛ و گرنه همه پدیده‌ها در نظام آفرینش انسان را به سرای آخرت رهنمون می‌شود. چون آنان نمی‌خواهند حقیقت را بپذیرند دچار سردرگمی و آشفتگی روانی می‌شوند، و این سردرگمی در گفتارشان اثر می‌گذارد. تنها راه نجات از این آشفتگی، بازگشت و اقرار به واقعیت‌هاست.

قرآن کریم به منظور علاج بیماری آنان چنین ادامه می‌دهد: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا...»؛ اگر چشم بشویند و به آسمان بالای سر و زمین زیر پا و پیرامون خود بنگرند، نمونه‌هایی از آفرینش و تدبیر خداوند را می‌بینند. همین کافی است تا تردید درباره معاد را وانهند. این نشانه‌ها برای بنده‌ای که قصد بازگشت به حقیقت را دارد بینش‌آور (تبصره) و وسیله یادآوری (ذکری) است تا پندارها را بزاید و غفلت‌ها را برطرف کند. آری، مشکل از خود انسان است؛ اگر بر سر کفر و تکذیب باشد. هیچ چیز در این عالم برای او رهنمون و پیام ندارد. و اگر بنای بازگشت به خدا داشته باشد، هر چیزی را هدفمند می‌بیند که او را به جهان ابدی فرا می‌خواند. به طور نمونه آیا ریزش باران و رویش گیاهان، و سرزمین مرده‌ای که با حیات زمین زنده می‌شود، این پیام روشن را ندارد که مردگان نیز به همین شکل زنده می‌شوند و سر از خاک برمی‌آورند: «كذٰلِكَ الْخُرُوجُ». پس معاد امری قطعی و بدیهی است و اگر جایی برای تعجب باشد، تعجب از سخن ناستجیده اینهاست که خاک شدن را مساوی نابود شدن می‌دانند (رعد، ۵).

اینان گمان می‌برند که تکذیب انبیا و معاد همراه با نادیده گرفتن تهدید خدا، بدون پاسخ خواهد بود؛ غافل از آنکه پیش از ایشان نیز اقوامی - مانند قوم نوح، اصحاب رس، نمود و... - بر همین منش و پندار بودند تا آنکه تهدید خدا درباره آنان عملی شد و هلاکشان کرد. قرآن در ادامه از زاویه‌ای دیگر به درمان آنان می‌پردازد و می‌پرسد: آیا در قدرت ما برای برپایی حیات آخرت تردید دارند؟ به آفرینش نخست بنگرند؛ آیا ما ناتوان بودیم که برای آفرینش دوباره آنها درمانده باشیم، پس چگونه عالم هستی را آفریدیم؟! آری، ما ناتوان - از آفرینش دوباره - نیستیم؛ بلکه آنان می‌خواهند از مسئولیت بگریزند و از سر لجاجت در تردید خود به سر برند!

دو پیام

۱. پدیده‌های طبیعت با گوناگونی، زیبایی، شگفتی و ثمربخشی در خدمت انسان‌اند ﴿وَرَوَّلْنَا... فَأَنْبَتْنَا... وَالنَّخْلَ... رِزْقًا لِلْعِبَادِ﴾.
۲. طبیعت، کلاس خداشناسی است: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ﴾.

پرسش

۱. هدف اصلی سوره‌های مکی معاد محور چیست؟
۲. این سوره، بیماری تردید درباره معاد را چگونه علاج کرده است؟

پژوهش

۱. گزارش کنید «اخوان لوط»، «اصحاب الیکه» و «قوم ثعب» چه کسانی‌اند (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۹).
۲. پاسخ قرآن کریم به این پندار که می‌گویند: ﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا...» را در آیات ۱۰ سجده، ۱۶ صافات، ۶۷ نمل، و ۴۷ واقعه مقایسه و گزارش کنید.

تُوسِسُ: از «وسوسه»: خطور کردن سخنی به نفس، افکندن سخن و معنایی به دل». **حَبَلٌ**: ریسمان. وُرید: رگ گردن. **يَتَلَقَّى**: از «تَلَقَّى»: دریافت کردن». **مُتَلَقِّينَ**: متناهی مُتَلَقَّى: اسم فاعل از تَلَقَّى. **قَعِيدٌ**: هم نشین. **يَلْفِظُ**: از «لَفَظَ: افکندن قول سخن گفتن است. **رَقِيبٌ**: نگهبان. **عَتِيدٌ**: از «عَتَادَة: آماده شدن». **سَكْرَةٌ**: مستی. **تَحِيدٌ**: از «حَيْدَ: کناره گیری کردن و دور شدن». **سَائِقٌ**: از «سَوَقَ: راهی کردن». **كَشَفْنَا**: از «كَشَفَ: زدودن پوشش چیزی، آشکار کردن». **عِطَاءٌ**: پوشش؛ پرده و مانند آن. **حَدِيدٌ**: نافذ، پرنیرو. **لَدَى** (لدى، ح). **لَدَى**: نزد. **ي**: ضمیر متکلم. **أَلْقِيَا**: صیغه دوم امر از **أَلْقَى**. **مُعْتَدٌ**: اسم فاعل از **إِعْتَدَ**. **مُرِيبٌ**: اسم فاعل از «إِرَابَة: تردید داشتن، تردید انداختن». **قَرِينٌ**: همراه، هم نشین. **أَطْعَمْتُ**: از «إِطْعَمَ: به سرکشی واداشتن». **تَخْتَصِمُوا**: فعل مضارع مجزوم از اختصام. **يُبِيدُ**: مضارع مجهول از تبديل. **ظَلَامٌ**: وصف مبالغه از ظلم. **عَبِيدٌ**: جمع عبد. **إِمْتَلَأَتْ**: از «امتلاء: پر شدن». **مَزِيدٌ**: مصدر میمی به معنای افزون شدن یا اسم مفعول به معنای افزوده. **أُزِلْتِ**: ماضی مجهول از «إِزْلَافَ: نزدیک آوردن». **أَوَابٌ**: وصف مبالغه از «أَوْبَ: باز آمدن، توبه کردن». **مُنِيبٌ**: اسم فاعل از «إِنَابَة: بازگشتن».

ترجمه

و سوگند که ما انسان را آفریدیم و می دانیم آنچه نفسش بدان وسوسه اش می کند، و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم (۱۶) آن گاه (را به یاد آر) ^{۱۵} که آن دو (فرشته) دریافت کننده دریافت می کنند؛ نشسته ای از طرف راست او و نیز از طرف چپ او ^{۱۶} (۱۷) هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد جز آنکه در نزد او مراقبی آماده است (۱۸) و مستی مرگ به حق فرا می رسد و حقیقتی را پیش می آورد؛ این چیزی است

که از آن می گریختی ^{۱۷} (۱۹) و در صورت دیده می شود، آن روز وعده و تهدید است (۲۰) و هر فردی می آید در حالی که سوق دهنده و گواهی دهنده ای همراه دارد (۲۱) سوگند که از این، سخت در غفلت بودی، آن گاه ما پرده دیدات را از تو کنار زدیم پس امروز ^{۱۸} چشمت تیزبین است ^{۱۹} (۲۲) و همراه او می گوید: این که نزد من است آماده است ^{۲۰} (۲۳) [دستور رسد] شما دو تن (مراقب و گواه) هر کافر سرسخت لجوج را در دوزخ افکنید (۲۴) هر بازدارنده از خیر، و ستم پیشه و شبه افکن را (۲۵) آن را که با خدای یکتا معبود دیگری قرار داد؛ پس او را در آن عذاب سخت بیفکنید ^{۲۱} (۲۶) هم نشینش گوید: پروردگارا، من او را به سرکشی و انداشتم؛ لکن خودش در گمراهی دور و درازی بود (۲۷) [خدا] گوید: در نزد من با هم نستیزید؛ همانا من وعده عذاب را از پیش به شما دادم (۲۸) آن سخن [= کفر پیشگان به دوزخ روند] هرگز در نزد من دگرگون نشود و من با بندگان ستم پیشه نباشم ^{۲۲} (۲۹) در روزی که به دوزخ گوییم: آیا پر شدی؟ و آن گوید: آیا بیشتر هم هست؟ (۳۰) و بهشت را که دور نیست برای پرهیزگاران نزدیک گردانند ^{۲۳} (۳۱) این چیزی است که به شما وعده می دادند، از آن هر کسی است که آن گونه که باید، بازمی آمد و خودنگه دار بود (۳۲) کسی که در نهان از خدای رحمان بیم داشت، و با قلبی بس توبه کننده آمد ^{۲۴} (۳۳) با سلامت به آن درآید که امروز روز جاودانگی است (۳۴) برای آنهاست در آنجا هر چه بخواهند، و در نزد ما بیشتر هم هست (۳۵)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُمَّا تُوَسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةٌ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ ﴿٢٣﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَتَاعِ الْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَالْقِيَاءُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانُ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيْهِ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعْدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيْهِ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تَوَعَدُونَ لِكُلِّ أَوَابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

نکته های لغوی و ادبی

۱. **وَلَقَدْ خَلَقْنَا** (۱۶). لام در «لَقَدْ» حاکی از قسم است؛ یعنی «أَقْسِمُ قَدْ خَلَقْنَا»؛ ۲. «ما» در آیه ۱۶ موصول و به معنای آنچه، در آیه ۱۸ نافی، و در آیه ۱۹ نکره موصوفه به معنای شیء (چیزی، چیزهایی) است؛ ۳. **حَبْلِ الْوَرِيدِ**. «الْوَرِيد» بیان «حَبَل» است. به اصطلاح اضافه «حَبَل» به «الْوَرِيد» بیانیه است؛ ^{۲۵} ۴. **عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ** (۱۷). «قَعِيد: هم نشین»؛ فعل به معنای مُفَاعِل است؛ مانند «جلیس» به معنای «مُجَالِس»؛ ۵. **مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ** (۱۸). «ما» نافی و «مِنْ» زائده برای تأکید نفی است؛ ۶. **نُفِخَ فِي الصُّورِ** (۲۰). فعل ماضی «نُفِخَ» در معنای مضارع به کار رفته است تا بر حتمی بودن رویداد قیامت دلالت کند؛ ^{۲۶} ۷. کلمات «قَعِيدٌ»، «رَقِيبٌ»، «عَتِيدٌ»، «سَائِقٌ» و «شَهِيدٌ» نکره اند؛ لازم است این خصوصیت در ترجمه آنها منعکس شود؛ ۸. **غَيْرَ بَعِيدٍ** (۳۱). صفت برای کلمه ای مانند «مکان» است؛ یعنی «أَزَلَّتِ الْجَنَّةُ فِي مَكَانٍ غَيْرَ بَعِيدٍ». مذكر آمدن «بعید» می تواند دلیل این معنا باشد. به هر حال چون «فی مکان» محلا منصوب است، و «غَيْرَ بَعِيدٍ» جایگزین آن شده، منصوب آمده است؛ ^{۲۷} ۹. **لِكُلِّ أَوَابٍ حَفِيظٍ** (۳۲). خبر دوم برای «هذا» می باشد؛ یعنی «هذا لِكُلِّ أَوَابٍ حَفِيظٍ».

مروری بر آموزه‌ها در آیات ۱۶ تا ۳۵

قرآن در ادامه هدایتگری برای احیای امر معاد و فرو نشاندن تردیدها، یک دور زندگی انسان را تا مرحله ابدی آن مرور می‌کند. خداوند در این مرور پرده از برخی از حقایق غیبی برمی‌دارد و علم و قدرت خود را به آدمی یادآور می‌شود تا به او حکمت و بصیرت بخشد. یک. «ما انسان را - طی مراحل نطفه، علقه، مضغه و... - آفریدیم» بی‌گمان آفریننده به تمام زوایای آفریده خود آگاه، و بر امور او تواناست: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ﴾ (ملک، ۱۴)؛ دو. ما همه چیز انسان را می‌دانیم - چه زیر خاک باشد (اجزای بدنش در خاک پیوسد و خاک شود) و چه روی خاک - هیچ چیز او بر ما پوشیده نیست؛ حتی وسوسه‌های نفسش که او را نسبت به معاد وسوسه می‌کند، از ما پنهان نیست؛ سه. هیچ‌کس از ما به انسان نزدیک‌تر نیست، حتی - برای آنکه نزدیکی ما را به آسانی درک کند، می‌گوییم - ما از رگ ریسمان گونه که در سراسر اندامش هست، به او نزدیک‌تریم؛ چهار. انسان تحت مدیریت و نظارت شدید ماست، و نگاهبانانی او را زیر نظر دارند؛ هیچ سخنی به زبان نمی‌آورد - بلکه هیچ حرکتی نمی‌کند - جز آنکه نگاهبانانش آن را ثبت و ضبط می‌کنند؛ پنج. حیات انسان ادامه دارد، و سرانجام مرگ به حق سر می‌رسد: ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ﴾ و بساط غفلت و فرار را برمی‌چیند تا آدمی به منزلی دیگر درآید و نوبت رستاخیز شود؛ شش. بالاخره رستاخیز با دمیدن در صور برپا می‌شود و انسان روز تهدید را خواهد دید: ﴿ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعْدِ﴾.

این همان روزی است که انبیا آن را از سر صدق هشدار می‌دادند، ولی آدمی آن را شگفت و باورنکردنی می‌پنداشت؛ هفت. آن روز هر کسی - شتابان به سوی پروردگارش ﴿إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ (یس، ۵۱) - می‌آید، «سائق» و «شاهد» او را همراهی می‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «با هر کسی سوق دهنده‌ای است که تا صحنه قیامت او را به پیش می‌راند و گواهی - که همیشه با او بوده - به اعمال او گواهی می‌دهد» (نهج البلاغه، خطبه ۸۵). پس در آن عالم، جایی برای توقف و گریز یا انکار و توجیه نیست؛ هشت. در آن روز به آدمی خطاب می‌شود: به راستی تو از این حقیقت که امروز آشکارا می‌بینی غافل بودی. خواستیم در دنیا پرده غفلت را برداریم، اما بهانه کردی که رستاخیز بازگشتی شگفت و ناشدنی است؛ چشمت را بست و پیامبر خدا را ریشخند کردی و... امروز حقایق را بدون پرده با چشمی تیزبین بنگر: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾؛ نه. در آنجا همدم انسان (همان فرشته‌ای که انسان را به محضر الهی می‌برد یا گواه بر او بود) می‌گوید: این همان کسی است که نزد من است - ذلیل و خوار - و برای بازپرسی مهیاست؛ ده. سرانجام پس از بازپرسی و محاسبه، نوبت تعیین سرنوشت می‌شود. به آن دو فرشته خطاب می‌کنیم: هر که بر کفر اصرار داشت و با حق به ستیز برمی‌خاست، وی را به دوزخ درافکنید؛ همان که مردم را از نیکی باز می‌داشت، سرکشی می‌کرد، مردم را درباره دینشان به شک و تردید می‌انداخت؛ همان که شرک می‌ورزید و معبودی دیگر - مانند نفس، بت و طاغوت را - شریک خدا می‌پنداشت. آری، ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْحَقِّ﴾؛ او را در عذاب شدید بیفکنید؛ یازده. آن که در چنین اوضاع و احوالی هیچ پناهگاهی ندارد و راهی برای نجات خود نمی‌بیند، به دست و پا می‌افتد و می‌کوشد تقصیر را متوجه شیطان کند؛ می‌گوید: پروردگارا، شیطان که دمساز من بود (زخرف، ۳۶ و ۳۷) مرا به سرکشی واداشت! این دمساز پلید نیز خود را از این اتهام مبرا می‌کند و می‌گوید: پروردگارا، من طغیانگری را بر او تحمیل نکردم؛ بلکه او خودش در بیراهه‌ای دور از حق بود. در آیه‌ای دیگر می‌گوید: ﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكَ مِنْ

سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكَ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي...﴾ (ابراهیم، ۲۲)؛ دوازده. به آنان خطاب می‌شود: در حضور من با یکدیگر ستیز نکنید. پیش از این، وعده عذاب را - توسط عقل و نقل - اعلان کردم و به فرجام کفر و شرک هشدار دادم. سخن من درباره عذاب کافران تغییر نخواهد یافت، و هرگز به بندگانم ستم نخواهم کرد؛ سیزده. سرانجام تبهکار، دوزخی است که - مانند دیگر اجزای آن عالم - هوشمند است و در پاسخ پروردگار می‌گوید: ﴿هَلْ مِنْ مَّرِيدٍ﴾؛ چهارده. این سرنوشت کافران ستیزه‌جو با حق بود؛ اما سرنوشت «پرهیزگاران» به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. یکی از شیوه‌های قرآن این است که دو صف کاملاً متمایز را در برابر هم قرار می‌دهد و اوصاف و سرنوشت هر کدام را بیان می‌کند تا هر کس با بصیرت فاصله خود با آنان را بسنجد و صف خویش را انتخاب کند. اوصاف و سرنوشت کافران ستیزه‌جو را بیان فرمود و اکنون اوصاف و سرنوشت پرهیزگاران را برمی‌شمرد: آنان «اَوَابِ حَفِيفٍ» بودند؛ همواره با اطاعت خدا به او روی می‌آوردند و به آنچه خدا بر عهده‌شان نهاده است، پایبند بودند؛ همانان که از عذاب و کفر خدای رحمان - که از دیده‌شان نهان بود - می‌ترسیدند، و اکنون با قلبی سرشار از توجه، نزد او می‌آیند: ﴿وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾. خداوند به پاس تقوایشان آنان را گرامی می‌دارد. بهشت را برای آنان نزدیک می‌آورد تا به آسانی در دسترسشان قرار گیرد، و به آنان گفته می‌شود که با سلامت تمام و سلام خدا و فرشتگان به بهشت درآید که این روز، روز جاودانگی است. در آنجا هر چه بخواهند، بلکه افزون‌تر از خواسته‌هایشان، فراهم است.

آیه زندگی: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ...﴾ (آیه ۳۵)

اگر انسان می‌خواهد به همه خواسته‌هایش دست یابد، باید بهشتی شود؛ چون اهل بهشت در سلامت کامل و امنیت مطلق (دخان، ۵۱) با نعمت‌های ابدی مادی و معنوی (زمر، ۷۳) به سر می‌برند. تنها کافی است چیزی را بخواهند؛ بی‌درنگ و بی‌هیچ رنجی برای آنان حاضر می‌شود. اما لذت و نعمت آنان به همین جا ختم نمی‌شود؛ خداوند از سرفضل و رحمت، بهشتیان را راج می‌نهد و برای آنان هدایایی در نظر می‌گیرد که بیش از انتظار و تصور آنهاست. در برخی از منابع مصداق این امر «نظر به رحمت خدا» دانسته شده است (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷). گویی لذتی دل‌نشین‌تر از محبت و رحمت خدا نیست.

دو پیام

۱. کفر، حق‌ستیزی، سد کردن راه خیر و خوبی، تجاوز و شک‌آفرینی حلقه‌هایی به هم پیوسته‌اند: ﴿... كَفَّارًا عَنِّي * مَنَاجِرَ الْخَيْرِ مُعْتَدٍ مَرِيبٍ﴾.
۲. طبع دوزخ، همچون طبع دنیا طلبان، سیری ناپذیر و زیاده‌خواه است: ﴿وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَّرِيدٍ﴾.

پرسش

۱. منظور از «سائق» و «شهید» چیست؟
۲. لذت‌ها و نعمت‌های بهشت را با توجه به تعبیر «وَلَدِينَا مَرِيدٌ» شرح دهید.

پژوهش

۱. ترسیم امیرمؤمنان علیه السلام از لحظه مرگ را گزارش کنید (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).
۲. چگونگی ورود بهشتیان به بهشت را براساس آیات ۴۶ حجر، ۳۲ نحل، ۵۸ یاسین و ۷۳ زمر گزارش کنید.



قَرْنٍ: مردم یک دوره زمانی. بَطْش: با توان گرفتن و سيطره داشتن. تَقَبُّوا: از «تَنْقِيب: سیر کردن». بِلَادٍ: جمع بَلَد. مَحِيصٍ: اسم مکان از «حیص: گریختن» یا مصدر میمی به معنای گریختن. ۲۸ مَسْنَا: از «مَش: لمس کردن، رسیدن». نُغُوبٍ: خستگی و ناتوانی. اَدْبَارٍ: جمع «دُبُر: عقب هر چیز». اسْتَمِعَ: فعل امر از «استماع: گوش فرا دادن». يُنَادِ (بنادی). فعل مضارع از «مُنَادَاة: بلند کردن صدا». مُنَادٍ: اسم فاعل از مُنَادَاة. تَشَقَّقُ: از «تَشَقُّق: شکافته شدن و دوپاره گشتن». سِرَاعٍ: جمع سریع از «سِرْع: شتاب کردن». ۲۹ ذاریات: جمع ذاریة از «ذَرُو: پراکنده کردن». حَامِلَاتٍ: جمع حامله از «حَمَل: بار برداشتن». وَفْرٍ: چیز سنگین. جَارِيَاتٍ: جمع «جاریة: کشتی». مُقْسِمَاتٍ: جمع مُقْسِمَة از «تقسیم: قسمت کردن».

ترجمه

پیش از اینان چه بسیار گروه‌هایی را هلاک کردیم؛ گروه‌هایی از اینان نیرومندتر و سرسخت‌تر؛ پس شهرها را بپیمودند و در هر جا نفوذ کردند؛ آیا جای فرار و پناهاگی بود؟! (۳۶) سوگند که در آن (سرگذشت‌ها) یادآوری است برای کسی که او را قلبی باشد یا با حضور خاطر، گوش فرادهد^{۳۰} (۳۷) و سوگند که آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آن دو هست در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی و رنجی به ما نرسید (۳۸) پس بر آنچه می‌گویند شکبیا باش و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گو (۳۹) و در پاره‌ای از شب نیز او را تسبیح گو و نیز در پی سجده‌ها (۴۰) و در انتظار روزی باش که آن ندادنده از مکانی نزدیک ندا درمی‌دهد پس گوش فراده^{۴۱} (۴۱) روزی که آن صبحه را که حق است می‌شنوند؛ آن روز روز زنده و بیرون شدن است (۴۲) بی‌گمان این ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و بازگشت به سوی ماست^{۴۳} (۴۳) روزی که زمین از روی آنها بشکافت درحالی‌که شتابان اند؛^{۴۴} این گردآوری و راهی کردنی است که برای ما آسان است (۴۴) ما به آنچه می‌گویند داناتریم، و تو بر آنها مسلط نیستی، پس به وسیله این قرآن کسی را که از تهدید من بیم دارد تذکره (۴۵)

سوره ذاریات

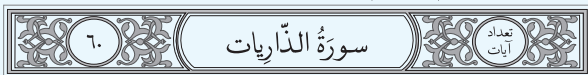
به نام خداوند گسترده‌مهریس مهربان

سوگند به [بادها] آن پراکنده‌کننده‌ها که به شدت می‌پراکنند! (۱) پس به [ابرها] آن باربرداران باری گران را (۲) پس به کشتی‌ها که به آسانی روان اند (۳) پس به [فرشتگان] آن تقسیم‌کننده‌های کارها (۴) که بی‌گمان آنچه وعده داده می‌شوید راست است^{۳۶} (۵) و بی‌شک کیفر و پاداش رخ‌دادنی است (۶)

نکته‌های لغوی و ادبی

۱. وَكَمْ أَهْلَكْنَا (۳۶). «کم» دو نوع است: خبری به معنای چه بسیار، و استفهامی به معنای چه اندازه، چه مقدار؛ در اینجا از نوع اول است؛ ۲. مِنْ قَرْنٍ. «من» بیانیه و توضیح‌دهنده «کم» است؛ یعنی مراد از «بسیار» مردمان و گروه‌های بشری هستند؛ ۳. فَتَقَبُّوا فِي الْبِلَادِ. این جمله عطف به «أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا» و تفریح بر آن است؛ یعنی نتیجه نیرومندی و

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَ مِنْ لَيْلٍ فَسَبِّحْهُ وَ آدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ الْيَنَّا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرِ الْبُرْعَانَ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الذَّرِيَّتِ ذَرُوءًا ﴿١﴾ فَالْحَمِلَتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَرِيَّتِ يُسْرًا ﴿٣﴾ فَالْمُقْسِمَتِ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

سرسختی‌شان آن شد که شهرها را درنوردیدند؛^{۳۷} ۴. كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ (۳۷). «کان» و «القی» از آن رو که صله برای «من» موصول قرار گرفته‌اند، می‌توانند معنای مضارع داشته باشند؛ لذا ضرورت ندارد ماضی ترجمه شوند؛ ۵. سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ (۳۹). بَاء در «يَحْمَدُ» معنای مصاحبت را می‌رساند؛ یعنی همراه و مقارن حمد الهی او را تسبیح گو. ۶. مَفْعُول «سَبِّحْ» به قرینه «رَبِّكَ» در کلام نیامده است؛ یعنی «سَبِّحْ رَبِّكَ بِحَمْدِهِ»؛^{۳۸} ۷. وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ (۴۰). «من» به معنای بعضی و در حقیقت مفعول‌فیه برای «سَبِّحْ» است؛ یعنی «وَقَسَّبِخْ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ»؛ ۸. يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ (۴۲). بَاء در «بِالْحَقِّ» معنای ملاست را می‌رساند و حال برای «الصَّيْحَةَ» است؛ یعنی «الصَّيْحَةَ حَالِ كُونِهَا مَتَلِبَسَةَ بِالْحَقِّ»^{۳۹}؛ ۹. نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ (۴۵). «أَعْلَمُ» لفظی مشترک است میان صیغه متکلم مضارع و اسم تفضیل؛ در اینجا اسم تفضیل است؛ ۱۰. وَالذَّرِيَّاتِ ذَرُوءًا (۱). واو معنای قسم دارد، و «حَامِلَاتٍ»، «جَارِيَّاتٍ» و «مُقْسِمَاتٍ» به «الذَّرِيَّاتِ» عطف‌اند؛ لذا آنها نیز مقسم به هستند؛ یعنی «فَأَقْسِمُ بِالْحَامِلَاتِ فَأَقْسِمُ بِالْجَارِيَّاتِ...»؛ ۱۱. «ذَرُوءًا» (۱) مفعول مطلق، «وِقْرًا» (۲) مفعول‌به، «يُسْرًا» (۳) صفت مفعول مطلق؛ یعنی «جَرِيًّا ذَا يُسْرٍ»، و «أَمْرًا» (۴) مفعول‌به است.



مروری بر آموزه‌ها در آیات ۳۶ تا ۴۵ قاف و ۱ تا ۶ ذاریات

قرآن پیش از این در آیات ۱۲ تا ۱۴ از هلاکت اقوام گذشته نام برد که بر منش کفر و لجاجت بودند. اکنون (در آیه ۳۶) به هم‌کیشان آنان در طول تاریخ هشدار می‌دهد که اندکی در این باره بیندیشند: بسی قدرت‌های گردنکشی که نیرومندتر از اینان بودند و با قدرت و صلابت به شهرها می‌تاختند. آنان می‌پنداشتند که هرگز دچار کیفر خدا نخواهند شد؛ غافل از آنکه ناگاه دچار قهر خدا شدند. و گریزگاهی برای نجاتشان نبود: ﴿هَلْ مِنْ مَّجِیصٍ﴾. آری، این حقایق درباره جهان آفرینش و سرگذشت پیشینیان برای کسی که دلی اندیشمند دارد یا کسی که با حضور قلب گوش فرامی‌دهد، تذکر و عبرتی است؛ اما دل‌های بیمار و گوش‌های ناشنوا از این حقایق غافل‌اند و باز در شک خود نسبت به زنده شدن مردگان به سر می‌برند. پیش‌تر به ایشان گفتیم که به آفرینش نخست بنگرند؛ آیا ما ناتوان بودیم که برای آفرینش دوباره آنها درمانده باشیم؟ (آیه ۱۵) اکنون نیز بنگرند که ما آفرینش را در شش مرحله آفریدیم، بدون آنکه هیچ خستگی و رنجی به ما رسد: ﴿وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُؤُوبٍ﴾. پس بدانند درماندگی، خستگی و رنجوری برای ما معنا ندارد تا نتوانیم رستاخیز را برپا کنیم.

خداوند در بخش پایانی سوره، پس از بیان حجت‌های خود برای همگان، به پیامبرش دستور می‌دهد که اولاً در برابر اتهام‌ها، استهزاها، انکارها و لجاجت‌های آنان - و در همه احوال - شکیبایی نکنند. خداوند در قرآن هجده بار پیامبرش را به صبر فرمان می‌دهد؛ چون شکیبایی رمز موفقیت در امر خطیر رسالت و تبلیغ است؛ ثانیاً، پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن - که به نماز صبح و نماز عصر یا ظهر و عصر تطبیق شده (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۶) - به تسبیح همراه با ستایش خداوند مشغول شوند و نیز در بخشی از شب و پس از سجده‌ها نیز او را تسبیح گویند. تسبیح خداوند در شب نیز بر نماز مغرب و عشا انطباق پذیر است، و تسبیح پس از سجده‌ها ﴿وَأَذْبَارَ السُّجُودِ﴾ نیز بنا به روایات به نافله پس از نماز مغرب معنا شده است (کافی، ج ۳، ص ۳۴۴). این عبادات، آرامش بخش و پشتوانه‌ای نیرومند برای بقا بر صبر است؛ ثالثاً، گوش به زنگ روزی باشید که منادی از مکان نزدیک بانگ برمی‌آورد؛ آن روز که همگان آن بانگ حق را می‌شنوند و از گورها بیرون می‌آیند: ﴿ذَلِكَ يَوْمَ النُّزُوجِ﴾. در آن هنگام، همگان به این حقیقت می‌رسند که «تنها ماییم که حیات می‌بخشیم و جان می‌ستانیم و بازگشت همه فقط به سوی ماست». پس ای پیامبر، شما شکیبایی کنید. ما به آن همه اتهام‌های انبوه و انکارهای گزاف که درباره شما می‌گویند آگاه‌تریم. شما بر آنان چیره نیستی تا به ایمان وادارشان کنید؛ تنها بیم‌دهنده‌اید، پس ﴿تَذَكَّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِدَ﴾.

این سه دستورالعمل (صبر، عبادت و تذکر) برای تعیین وظایف پیامبر اکرم ﷺ در آیاتی دیگر نیز به چشم می‌خورد. مانند طه، ۱۳۰، حج، ۴۱ و غاشیه، ۲۱ و ۲۲. و نسخه‌ای برای همه ما در انجام وظیفه است.

سوره ذاریات

بسم الله الرحمن الرحيم

چشم‌انداز سوره: سوره ذاریات مکی است و ۶۰ آیه معاد محور دارد. به نظر می‌رسد سوره بر آن است که با ادله گوناگون از منظر هستی‌شناسی و خودشناسی، و نیز بیان سرگذشت پیشینیان، درک درست از «توحید» - به‌ویژه توحید ربوبی و الوهی - را پدید آورد تا تردیدها درباره برپایی معاد و کیفر و پاداش ابدی آن پایان پذیرد. چون هرکه خدا را درست بشناسد، بی‌شک معاد را باور خواهد کرد.

از آیات معروف این سوره، آیه شریفه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادُونَ﴾ (آیه ۵۶) است.

هدف سوره: روشن‌گری درباره معاد به‌ویژه درباره پاداش و کیفر در رستاخیز؛ روزی که خداوند به آن وعده قطعی داده است، و در برپایی آن شکی نیست. سوره با چند سوگند آغاز می‌شود. یکی از حکمت‌های آن ایجاد فضای مناسب برای دل‌های آماده است تا حقایق را به‌خوبی دریافت کنند. امام علی علیه السلام «ذاریات» را به بادها، «حاملات» را به ابرها، «جاریات» را به کشتی‌ها و «مُقَسِّمات» را به فرشتگان معنا کرده‌اند (کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۴۰۸). این فرشتگان نمونه‌هایی از واسطه‌هایند که خداوند به وسیله آنها عالم هستی را تدبیر می‌کند. باد نمونه‌ای در خشکی، باران نمونه‌ای در آسمان، کشتی‌ها نمونه‌ای در دریاست، و خداوند به این امور سوگند خورده است تا ما را به این حقیقت رهنمون شود که عالم هستی رها شده نیست؛ خداوند هر لحظه با این اسباب آن را اداره می‌کند تا جهان به سمرنمل مقصود رسد. پس وعده‌هایی که به ما داده‌اند راست و درست است و بی‌گمان جزا و پاداش تحقق خواهد یافت.

آیه زندگی: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ...﴾ (ق، ۳۷)

در روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «مقصود از قلب در اینجا عقل است» (کافی، ج ۱، ص ۱۶) انسان به وسیله عقل، حق را از باطل و نیکی را از بدی تشخیص می‌دهد. مؤمنان در درجه هوشمندی دو گروه‌اند: گروهی خردمند که می‌دانند شرک و نافرمانی خدا موجب کیفر می‌شود. پس خود را نیازمند برنامه وحی و رسالت می‌بینند و از آن راه نجات می‌طلبند. و گروهی که در این سطح نیستند، اما گوش شنوا دارند؛ آنان به اندازهای انبیا گوش می‌سپرنند تا نجات یابند. شبیه به این آیه در سوره ملک (آیه ۱۰) آمده است.

دو پیام

۱. قدرت‌های گردنکش، زیاده‌خواه‌اند و به سلطه‌گری بر سایر جوامع می‌اندیشند: ﴿هُمُ أَشَدُّ... فَتَقَبَّلُوا فِي الْبِلَادِ﴾.
۲. راهیابی انسان به کمال اختیاری است و می‌تواند از تذکر و هشدار بهره برد: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَّرْ بِالْقُرْآنِ﴾.

پرسش

۱. دستورالعمل‌های خداوند به پیامبر در آیات ۳۹ تا ۴۵ را بیان کنید.
۲. آیه ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ...﴾ را شرح دهید.

پژوهش

۱. آیات ۳۹ و ۴۰ این سوره را با آیات ۱۳۰ طه و ۴۹ و ۴۵ را با آیات ۲۱ و ۲۲ غاشیه مقایسه کنید.
۲. آیه ۳۷ این سوره را با آیه ۱۰ ملک مقایسه کنید.



حُبُك: جمع «حَبِیْكَ: راه، راه زیبا». **يُؤْفَك:** از اُفَك. **خِرَاصُونَ:**

جمع خِرَاصٍ؛ وصف مبالغه از «خَرَص: دروغ گفتن، تخمین زدن». **عَمْرَةَ:** آب فراوان که بستر خود را می پوشاند، به هر چیز پوشاننده نیز گفته می شود، به نادانی از آن رو که خرد را می پوشاند نیز گفته می شود. **عُيُون:** جمع عَیْن. **أَخَذِينَ:** اسم فاعل از «أَخَذَ: گرفتن، دریافت کردن». **مُحْسِنِينَ:** جمع مُحْسِن از احسان. **يَهْجَعُونَ:** از «هَجَع: خوابیدن در شب». **مُوقِنِينَ:** از «ایقان: یقین کردن». **تَنْطُقُونَ:** از «نطق: سخن گفتن». **صَيِّف:** مهمان، مهمانان. **مُكْرَمِينَ:** جمع مُكْرَم از اكرام. **مُنْكَرُونَ:** جمع مُنْكَر از «إنكار: نشانختن». **رَأَغ:** از «رُوع: با سرعت و پنهانی رفتن». برخی سرعت را در معنای آن قید نکرده اند. **عَجَل:** گوساله. **سَمِين:** صفت مشبهه از «سمن: فربه بودن». **أَوْجَسَ:** از «ایجاس: احساس ترس کردن». **خَيْفَةَ:** ترسیدن، ترس. **لَا تَخَفُ:** فعل مضارع از خوف همراه لای نهی. **غُلام:** پسر، پسر در سن جوانی. **أَقْبَلْتَ:** از «إقبال: روی آوردن». **صَرَّة:** فریاد. **صَكَّت:** از «صَكَّ: زدن، با دست بر صورت زدن درحالی که انگشتان باز باشد». **عَجُوز:** کهن سال.

ترجمه

سوگند به آسمان دارای راه های آراسته (۷) که همانا شما به گفتاری متضاد اندرید (۸) کسی را از آن روی گردان کنند که پیش تر روی گردان شده است (۹) مرگ بر ناحق گویان دروغ پرداز (۱۰) آنهایی که در گرداب نادانی اند و بی خبرانند (۱۱) می پرسند: روز جزا چه هنگام است؟ (۱۲) همان روز که در آتش عذاب شوند (۱۳) عذابتان را بچشید؛ این همان است که خواهان شتاب آن بودید (۱۴) بی گمان پرهیزگاران در باغ ها و چشمه سارهایی هستند (۱۵) درحالی که آنچه پروردگارشان به آنان عطا کرده است دریافت کرده اند؛ زیرا آنان پیش از این نیک

و نیکوکار بودند (۱۶) آنها اندکی از شب را می خوابیدند (۱۷) و سحرگاه ها آموزش می خواستند (۱۸) و در اموالشان برای درخواست کنندگان و بی بهره ها حقی بود (۱۹) و در زمین نشانه هایی است برای اهل یقین (۲۰) و نیز در وجود خودتان؛ پس آیا نمی نگرید؟! (۲۱) و روزی شما و آنچه بدان وعده داده می شوید در آسمان است (۲۲) پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن حق است! همان گونه که شما سخن می گوید (۲۳) آیا خبر مهمان های گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴) آن گاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند، گفت: سلام. (۲۷) گروهی ناشناس اند! (۲۵) پس نهانی به سوی خانواده اش رفت و گوساله ای فربه آورد (۲۶) پس آن را نزدیک آنها برد؛ گفت: آیا نمی خورید؟! (۲۷) این بود که از آنها ترسی احساس کرد. گفتند: نترس، و او را به پسری بس دانا مژده دادند (۲۸) پس همسرش فریادکنان روی آورد و بر صورت خویش زد و گفت: پیر زنی نازا؟! (۲۹) گفتند: پروردگارت این چنین گفته است؛ به راستی اوست حکیم و بس دانا (۳۰)

نکته های لغوی و ادبی

۱. **يُؤْفَك عَنْهُ مَنْ أَفَكَ (۹).** هر دو فعل در این جمله مجهول اند؛ از این رو ترجمه جمله به: «کسی از ایمان به آن منحرف می شود که از قبول حق سر باز می زند»، دقیق نیست؛ ۲. **هُم فِي عَمْرَةَ سَاهُونَ (۱۱).**

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ (۹) قَتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةَ سَاهُونَ (۱۱) يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹) وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تَعْدُونَ (۲۲) فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطُقُونَ (۲۳) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٍ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَأَى إِلَى آهِلِهِ فَجَاءَ بِعِجَلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرْهُ بَعْلِيمٍ (۲۸) فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰)

«فی غمرة» خبر اول برای «هم»، و «سَاهُونَ» خبر دوم است؛ یعنی «هم فی غمرة هم ساهون»؛ ۴. **يَسْأَلُونَ أَيَّانَ... (۱۲).** «يَسْأَلُونَ» در اینجا حاکی از استمرار و تجدد است؛ یعنی «پیوسته و مکرر می پرسند»؛ ۵. **بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴).** استعجال در دو معنا به کار می رود؛ یک، درخواست شتاب در انجام کار؛ دو، شتاب کردن؛ ۵. در اینجا معنای اول منظور است؛ لذا ترجمه «بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» به: «برای آن شتاب داشتید» دقیق، بلکه صحیح نیست؛ ۶. **أَخِذِينَ مَا آتَاهُمْ (۱۶).** «أَخِذِينَ» اسم فاعل است و می تواند معنای ماضی یا مضارع داشته باشد؛ در اینجا به دلیل ماضی بودن «آتاهم» معنای ماضی دارد؛ ۷. **كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷).** «ما» برای تأکید است و معنای خاصی ندارد؛ جمله در حقیقت این گونه معنا می شود: «كانوا يهجعون قليلاً مِنَ اللَّيْلِ»؛ همچنین است «ما» در «ما أَتَاكُمْ تَنْطُقُونَ» (آیه ۲۳)؛ ۸. **وَفِي أَنْفُسِكُمْ (۲۱).** عطف به «وَ فِي الْأَرْضِ» در آیه ۲۰ است؛ لذا «آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ» در این آیه نیز لحاظ می شود؛ یعنی «وَ فِي أَنْفُسِكُمْ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ»؛ ۹. **صَيِّفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴).** یک، «المُكْرَمِينَ» وصف «صَيِّف» است، نه وصف «إبراهيم»؛ دو، «صَيِّف» در مفرد و جمع به کار می رود؛ در اینجا به دلیل اینکه صفت آن (المُكْرَمِينَ) جمع است، معنای جمع دارد؛ ۱۰. **إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ (۲۵).** متعلق به «حَدِيثُ صَيِّفٍ» در آیه قبل است؛ یعنی «داستان مهمانان ابراهیم، آن زمان که بر او وارد شدند».



مروری بر آموزه‌ها در آیات ۷ تا ۳۰

قرآن چند نمونه از پدیده‌های آفرینش را در قالب سوگند بیان فرمود تا به تدبیر حکیمانه خداوند در عالم هستی راه یابیم و دریابیم که آفرینش هدفمند، و وقوع رستاخیز قطعی است. در اینجا باز به آسمان دارای راه‌ها - یا دارای زینت و استواری - سوگند می‌خورد و می‌فرماید که آنان از حقایق قرآنی - و رسالت - روی گردانده شده‌اند، چون از مسیر عقل و خرد منحرف گشته‌اند. مرگ بر آنان که به جای خرد و دلیل، تنها از روی حدس و گمان درباره قیامت سخن می‌گویند! آنان که در نادانی فرو رفته‌اند، غافل‌اند، و همواره با بهانه و تمسخر می‌پرسند: ﴿أَيَّانَ يَوْمَ الَّيْتِينَ؟﴾ البته هیچ پاسخی برای ایشان - که همه درهای عقل و وحی را بر خود بسته‌اند - کارساز نیست، جز این پاسخ: «روز جزا روزی است که بر آتش سوخته می‌شوند»، و به آنان گفته می‌شود: دستاورد «عذاب خود را بچشید».

دقیقاً در برابر آنها «تقوایی‌شان»، همان باورمندان به حقایق و مسئولیت‌شناسان قرار دارند. ابتدا قرآن به تناسب بحث - که از کیفر گروه اول پرده برداشت - از پاداش آنان سخن می‌گوید. خداوند با کمال لطف و مهر ایشان را گرامی می‌دارد؛ آنان نیز با خرسندی تمام، پاداش‌های الهی را تحویل می‌گیرند. آن‌گاه قرآن به برخی از ویژگی‌های عبادی، اجتماعی آنان اشاره می‌کند تا از منش آنان درس بگیریم: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾ ایشان از هر نظر نیکان در دنیا بودند؛ از جمله در منش بندگی، اهل تهجد در شب و استغفار در سحرگاه‌اند؛ در منش اجتماعی نیز به حقوق بینوایان و محرومان - که به تعبیر امام صادق علیه السلام، صاحبان حرفه‌اند، اما از دادوستد خود چیزی به دست نمی‌آورند (کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۴۱۴) - در دارایی‌هایشان باور دارند و نسبت به ادای آن مسئولیت‌پذیرند.

قرآن کریم پس از شرح منش‌های این دو گروه، انسان‌ها را دعوت می‌کند تا مانند اهل یقین، شک را فرو گذارند و نشانه‌های یگانگی خدا را در تدبیر امور زمین بنگرند؛ نیز به خودشناسی بپردازند و نشانه‌های ربوبیت خدا را در تدبیر احوال جسم و جان‌شان - با شگفتی‌های بی‌پایانش - مشاهده کنند. همچنین تدبیر خداوند را در نظام آفرینش ملاحظه کنند که چگونه روزی‌های مادی و معنوی، و نیز بهشت و وعده‌های آن را در آسمان قرار داد و چنین تقدیر کرد که بندگانش درخواست کنند تا برای آنان فرو فرستد. همه اینها از خالق مدبّر، توانا، دانا و حکیم حکایت می‌کند. آری اگر این نشانه‌ها را بدون غبار پندار و خودخواهی ببینیم این سوگند را با تمام وجود باور می‌کنیم که می‌فرماید: ﴿تَوَرَّتِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾، رزق شما و بهشت و نعمت‌های آن حق است و هیچ تردیدی در آن نیست؛ همان‌گونه که شما سخن می‌گویید و در سخن گفتن خود هیچ تردیدی ندارید.

قرآن پس از دعوت برای هستی‌شناسی و خداشناسی به سرگذشت پیشینیان می‌پردازد تا از یک سو حضور ربوبی خداوند را در آن عرصه نیز بنگریم و باور کنیم تنها خداست که همه عرصه‌های آفرینش - از گذشته و آینده - را تدبیر می‌کند، و از سوی دیگر عبرتی باشد برای معاندان لجوج که به همان سرنوشت دچار خواهند شد.

ابتدا داستان میهمانی فرشتگان نزد حضرت ابراهیم علیه السلام، مهمان‌نوازی حضرت و گفت‌وگوی فرشتگان با ایشان را بازگو می‌کند. آنان این پیرمرد کهن سال و همسر پیرنازایش را به پسری دانا به نام «اسحاق» بشارت دادند. این بشارت نمونه‌ای از تدبیر حکیمانه خداوند و بنده‌نوازی او نسبت به حضرت ابراهیم علیه السلام - به عنوان شاخص محسنان و الگوی پرهیزگاران - است. این فرزند، رزق غیبی آسمانی بود

که خداوند آن را برای آن حضرت تقدیر کرد و فرشتگان با تقدیم آن چنین گفتند: ﴿كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾؛ «پروردگارت همین‌گونه فرموده که به تو مژده دادیم. به یقین کارهایش از روی حکمت است و به حال تو و همسرت - در ناتوانی برای فرزندآوری - داناست». آن‌گاه قرآن به اصل موضوع می‌پردازد که تدبیر خداوند برای عذاب قوم لوط توسط فرشتگان است.

دو پیام

۱. اهتمام تقوایی‌شان به مسائل اجتماعی و محرومیت‌زدایی، همپای اهتمام به امور معنوی و نیایش است: ﴿وَيَا لَأَسْحَارَ هُمْ يَسْتَفْتِرُونَ... وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾.

۲. سنت «سلام کردن» قبل از هر سخن و لزوم پاسخ به آن از آداب معاشرت است: ﴿فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ﴾.

پرسش

۱. منش بندگی و اجتماعی پرهیزگاران در آیات ۱۶ تا ۱۹ را بیان کنید.

۲. چرا خداوند به سرگذشت پیشینیان می‌پردازد.

پژوهش

۱. داستان مأموریت فرشتگان درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و قوم لوط را در این سوره با آیات ۶۹ تا ۷۶ و سوره هود ۵۱ تا ۷۴ سوره حجر مقایسه کنید.

۲. درباره فضیلت نماز شب در روایات پژوهش کنید (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۳۷ - ۲۳۸).



﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ ﴿٣١﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُّسَوِّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَأَوْجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾ وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعَتَوْا عَن أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَقَوْمَ نوحٍ مِن قَبْلِ أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهَدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا رَوْحِينَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾ فَفِرِّوْا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾

لِلْمُسْرِفِينَ (٣٤). «ال» در «المُسْرِفِينَ» عهد است و به قوم لوط اشاره دارد؛ لذا در ترجمه نوشته می شود: «آن تجاوزگران»؛ ٣. «مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ» (٤٠). «ما» نافی، و «مِن» تأکید معنای عامی است که از نکره بعد از نفی استفاده می شود؛ ٤. «فَعَتَوْا عَن أَمْرِ رَبِّهِمْ» (٤٤). «عَتَوْا» یعنی تکبر کردند، ولی در اینجا چون به وسیله «عَن» متعدی شده، معنای اعراض نیز در آن نهفته است؛ یعنی «تکبر کردند و از فرمان خدا روی برتافتند»، و به تعبیر دیگر از سر تکبر از فرمان خدا سرپیچی کردند؛ ٥. «وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ» (٤٥). عطف بر «مَا اسْتَطَاعُوا» است؛ از این رو مدخول «اسْتَطَاعُوا» قرار نمی گیرد و معنا نمی شود: «و نه برای ایستادنداشتند و نه توان دفاع»؛ ٦. «وَقَوْمَ نوحٍ مِن قَبْلِ» (٤٦). «قَوْمٌ» مفعول فعلی مانند «أهْلَكْنَا» می باشد که از سیاق آیات برمی آید؛ ٧. «وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (٤٧). «مُوسِعٌ» در معنای توانگر و توسعه دهنده به کار می رود؛ ٨. و هر دو معنا در اینجا مناسب است.

خَطْب: کار، کار با اهمیت. مُسَلُّون: جمع مُرْسَل اسم مفعول از إرسال. أُرْسَلْنَا: ماضی مجهول از إرسال. طین: گل. مُسَوِّمَةً: اسم مفعول از «تسویم: نشانه گذاشتن». مُسْرِفِينَ: از «إسراف: تجاوز از حد». تَرَکْنَا: از تَرَک. سُلْطَان: دلیل، توانایی. رُکَن: آنچه مایه توان و قدرت می شود. ٥٢. یَم: دریا. مُلیم: سرزنش کننده، درخور سرزنش؛ در اینجا به معنای دوم است. ٥٣. آتَتْ: از «إتیان: آمدن»؛ «إتیان + علی: گذر کردن». رَمیم: پوشیده؛ فعلیل به معنای مفعول؛ معمولاً استخوان به آن وصف می شود. عَتَوْا: از عَتُو. صَاعِقَةٌ: صدای مهیب همراه با درخشش شدید، آذرخش. اسْتَطَاعُوا: از «إستطاعة: توانستن». مُنْتَصِرِينَ: از «إنتصار: یاری خواستن، دفاع کردن، انتقام گرفتن». فاسقین: از «فسق: خارج شدن از امری بایسته». بَنینا: فعل ماضی از «بناء: ساختن». اُنید: قدرت. مُوسِعُونَ: از «ایساع: توانا و بی نیاز بودن، گسترش دادن». فَرَشْنَا: از «فَرش: گستردن، پهن کردن». ماهِدُونَ: از «مهد: مهیا کردن، گستردن». فِرِّوْا: فعل امر از «فرار: گریختن». تَذیر: وصف مبالغه از «إنذار: ترساندن، هشدار دادن، اخطار کردن». إله: معبود.

ترجمه

[ابراهیم] گفت: ای فرستادگان، کارتان چیست؟ (٣١) گفتند: ما به سوی گروهی گنهکار فرستاده شدیم (٣٢) تا سنگ هایی برآمده از گل بر آنها فرود فرستیم ٥٤ (٣٣) که در نزد پروردگارت برای آن متجاوزان نشان دار شده اند (٣٤) پس هر کس از مؤمنان را که در آن دیار بود بیرون بردیم (٣٥) و در آنجا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم (٣٦) و در آنجا نشانه ای برای کسانی که از عذاب درآورد می ترسند بر جا گذاشتیم (٣٧) و نیز در داستان موسی هنگامی که او را با دلیلی روشن به سوی فرعون فرستادیم ٥٥ (٣٨) پس با تمام توانش از او روی برتافت ٥٦ و گفت: جادوگر یا دیوانه ای است ٥٧ (٣٩) پس او و لشکریانش را گرفتیم؛ آن گاه ایشان در دریا افکندیم که او کاری درخور نگوشت کرد (٤٠) نیز در قوم عاد هنگامی که بر آنها آن باد نازار فرستادیم [نشانه هایی است] ٥٨ (٤١) چیزی را که بر آن می وزید رها نمی کرد، جز اینکه آن را همانند استخوان پوشیده می کرد (٤٢) و نیز در قوم ثمود هنگامی که به آنها گفته شد تا مدتی برخوردار شوید (٤٣) پس، از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند؛ آن گاه صاعقه گرفتشان در حالی که می نگرستند (٤٤) پس نه توان برخاستنی داشتند، و نه یاری شدند (٤٥) و قوم نوح را پیش از این [هلاک کردیم] که بی شک آنها گروهی نافرمان بودند (٤٦) و آسمان را با قدرتی بنا نهادیم و به یقین ما گسترش دهنده ایم ٥٩ (٤٧) و زمین را بگستریدیم، پس نیکو گستراننده ایم (٤٨) و از هر چیزی جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید (٤٩) پس به سوی خدا بگریزید؛ ٦٠ همانا من برای شما از سوی او بیم دهنده ای آشکار و روشن گم ٦١ (٥٠) و با خداوند معبود دیگری نپندارید؛ همانا من برای شما از سوی او بیم دهنده ای آشکار و روشن گم (٥١)

نکته های لغوی و ادبی

١. فَأَخْرَجْنَا... الْعَذَابَ الْأَلِيمَ. این بخش، یعنی آیات ٣٥ تا ٣٧ سخن خداوند است نه سخن فرشتگان با ابراهیم؛ ٢. ٦٢. مُسَوِّمَةً عِندَ رَبِّكَ



مروری بر آموزه‌ها در آیات ۳۱ تا ۵۱

این آیات ادامه ماجرای حضور فرشتگان در خانه حضرت ابراهیم علیه السلام است. همین که حضرت آنان را شناخت از مأموریتشان پرسید. آنان مأموریت خود را فروریختن سنگ‌هایی از گل اعلان کردند که برای مجرمان علامت‌گذاری شده است و هرگز به خطا نمی‌رود. ابتدا می‌فرماید: مؤمنانی را که در آن شهر بودند، بیرون کردیم؛ البته در آنجا جز یک خانه که افرادش تسلیم حق بودند - و آن خانواده لوط (جز همسر وی) بود - نیافتیم. تدبیر خداوند درباره عذاب آنان چنین بود: ﴿فَجَعَلْنَا عَلَيْنَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ﴾ (حجر، ۷۴)؛ ما دیارشان را زیر و رو کردیم و بر آنان سنگ‌هایی از سجیل بارانندیم. ریشه این همه جرم و ناپاکی، انکار معاد و استهزای پادشاه و کیفر ابدی است. البته برای باستان‌شناسان، نشانه‌هایی از دیار آن قوم باقی است (حجر، ۷۵)؛ اما مؤمنانی که از کیفر خدا می‌هراسند تنها به آثار آن دیار نمی‌نگرند، بلکه آن را آیت و نشانه‌ای از ربوبیت خدای یگانه می‌بینند و باور می‌کنند که نظام آفرینش بیهوده یا رها شده نیست تا هرکس هرچه خواست انجام دهد؛ بلکه مدبری حکیم دارد و هر وقت هرچه را - از عذاب و کیفر، و غفران و پاداش - اراده کند، انجام می‌دهد.

قرآن در ادامه به داستان حضرت موسی علیه السلام می‌پردازد و آن را نیز - برای اهل خرد - نشانه‌ای بر ربوبیت بی‌همتای خداوند می‌داند. موسی علیه السلام با دلایل و معجزات روشن نزد فرعون مقتدر سرکش آمد، ولی فرعون تکیه بر ارکان لشکر خود کرد و از سر علم و عمد از حقیقت روی برتافت. آن حضرت را به استهزا گرفت و جادوگرو دیوانه‌اش نامید. بی‌شک پیروزی موسی علیه السلام بر فرعون، بر اساس معادلات عادی، محال بود؛ اما همه معادلات با مأموریت دریا به دستور خداوند تغییر کرد؛ آنان را با پای خود به دریا کشاند و به همه لجاجت‌ها و گردنکشی‌هایشان در آن آب سهمگین پایان داد.

همین‌طور در ماجرای قوم عاد، نشانه‌ای بر ربوبیت بی‌همتای خداست که این قوم سرکش لجوج را با تند بادی از جای برگرد و همچون تنه نخل بر زمین کوبید (قمر، ۲۰) و خرد کرد و طومار عمرشان را درهم پیچید. باز در ماجرای قوم ثمود که شتر حضرت صالح علیه السلام را پی کردند، خدا سه روز به آنان مهلت داد (هود، ۶۵) تا گذشته خود را جبران کنند؛ اما باز از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند تا صاعقه‌ای آنان را فرا گرفت. آن صاعقه پرشتاب چنان آنان را درنوردید و به زمین کوبید که حتی فرصت نیافتند از جا برخیزند و از عذاب خدا بگریزند و یا از کسی یاری بخواهند. قوم نوح نیز بیش از اینان به قهر خدا دچار شدند. آنان نیز قومی فاسق بودند و از فرمان خدا سرپیچی می‌کردند. این سرگذشت اقوامی است که رسالت انبیا را به استهزا گرفتند و رستاخیز را دروغ پنداشتند. پس هرکدام به نوعی از عذاب الهی گرفتار شدند.

قرآن از سرگذشت پیشینیان دوباره به هستی‌شناسی بازمی‌گردد تا نشانه‌های ربوبیت خدا را در آسمان بالای سرمان - که با قدرتی وصف‌ناپذیر بنا شده است - و زمین زیر پایمان - که آن را گسترانده، و از هر چیزی دو صنف در آن آفریده‌اند - بنگریم ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ﴾؛ باشد که ما دریابیم و باور کنیم آفریدگار هستی، یگانه است و تنها مدبر آفرینش اوست. نتیجه این دلایل در آیات هستی‌شناسی، و خودشناسی و عبرت از گذشتگان این است: ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ...﴾؛ از کفر و شرک به ایمان و توحید، و از قهر و کیفر خدا به مهر و عفو و بگریزیم. باز قرآن از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند که با وجود معبود یکتا، معبودی دیگر - از

نفس (جائیه، ۲۳)، طاغوت (زمر، ۱۷) و شیطان (یس، ۶۱) و... برای خود قرار ندهید. می‌فرماید: من - همانند سایر انبیا - از سوی او پیامبری هشدار دهنده آشکار و روشن‌گرم: ﴿إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾. بس به سوی پروردگارمان بگریزیم و پناه بریم که آتش دوزخ پشت گوش ماست و اگر کوتاهی کنیم ما را می‌بلعد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «... آنان که کوتاهی می‌کنند، در آتش سقوط خواهند کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

دو پیام

۱. برای اصلاح جامعه باید مرکز اصلی قدرت را اصلاح کرد: ﴿وَفِي مُوسَى إِذْ أَسْلَمْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ﴾.
۲. وظیفه اصلی ما دعوت همگان برای گریز از شرک و کفر به ایمان، و از کیفر و قهر خدا به مهر و عفو اوست: ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ...﴾.

پرسش

۱. در نگاه باستان‌شناسان و مؤمنان به آثار قوم لوط چه تفاوتی وجود دارد؟
۲. تعبیر ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ به چه معناست؟

پژوهش

۱. پیام‌های قرآن درباره عذاب قوم لوط را در آیه ۳۷ این سوره با آیات ۳۵ عنکبوت، ۸۳ هود، ۷۷ حجر و ۱۷۴ شعراء مقایسه کنید.
۲. معانی مطرح شده درباره «لموسعون» را از تفسیر گزارش کنید (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۱ و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۴ - ۲۸۶).